



JOURNAL OF
CYBER LAW

نشر حقوق سایبر

Received: 06 /11/2025

Review: 30/12/2025

Accepted: 28 /02/2026

DOI: 10.22054/jocl.2025.8563.3641

Journal of Cyber Law

No(4), Vol(2), 17-30.

ISSN: 0972-6934

www.jocl.ir

The Study of the Order of Exercising the Principles of Criminal Jurisdiction in International Spaces Compared To Cyber Space

Pedram Rashidi¹, Mohammad Reza Zandi^{2*}, Ebrahim Eslami³

1- PhD Student In Law - Tehran Central Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran

2*- Assistant Professor, Faculty of Law - Tehran Central Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran

3- Law Group, Tehran Central Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran

ABSTRACT

Taking step into international spaces is in lieu of taking step in an unknown planet or on the other hand, it is like (similar to) finding ourselves in a virgin and unknown (undiscovered) nature.

Since increasingly improvement and development in information and communication technology has also created a Tsunami in human life, today we witness the translation of criminal ideas into special language of virtual space compared to some behaviors of humans which were regarded as traditional some time: Therefore, in addition to committing traditional crimes in new style, cyber space has created a bed for committing its own specific crimes and what has made impossible the study of cyber space without the study of the existence of international spaces, such that it has places (put) cyber space across the international spaces and as fourth space, was the same international common aspect, the sign means their non- jurisdiction (non- authority).

Therefore; in this work, it was attempted to answer this question whether the methods of exercising the jurisdiction (authority) in the above- mentioned spaces can be transmitted into cyber space? To answer this question entails scrutiny in presumption principles of three international spaces (Ultra space, South Pole and great seas) and the study of methods of exercising the jurisdiction in this paper.

Keywords:

International space, Cyber space, Jurisdiction (authority), Cyber space theory, Competent Court.

Article Type: Research Article

How to Cite: Rashidi, P. Zandi, M. and Eslami, E. (2026). The Study of the Order of Exercising the Principles of Criminal Jurisdiction in International Spaces Compared To Cyber Space. *Journal of Cyber Law (JOCL)*, 2(4), 17-30. doi: 10.22054/jocl.2025.8563.3641

Journal of Cyber Law in Development and Evolution is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License.

© Authors



¹Corresponding Author: Moh.zandu@iauctb.ac.ir

بررسی تأثیر اعمال قواعد صلاحیت کیفری در فضاهای بین‌المللی نسبت به فضای سایبر

پدرام رشیدی^۱، محمدرضا زندی^{۲*}، ابراهیم اسلامی^۳

۱- دانشجوی دکتری حقوق - واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲- استادیار دانشکده حقوق - واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۳- گروه حقوق - واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

گام نهادن در فضاهای بین‌المللی بسان قدم گذاردن در سیاره‌ای ناشناخته یا به بیان دیگر، هم‌چون یافتن خویش در طبیعتی بکر و کشف نشده است از آن‌جا که پیشرفت و توسعه روزافزون فناوری اطلاعات و ارتباطات نیز سونامی در زیست انسانی صورت داده است، امروزه شاهد ترجمان ایده‌هایی مجرمانه به زبان خاص فضای مجازی نسبت به رفتارهایی از بشریت هستیم که زمانی بزه‌ی سنتی تلقی می‌گردیدند؛ لذا علاوه بر ارتکاب جرایم سنتی به شیوه نوین، فضای سایبر، بستری برای ارتکاب جرایم مختص به خود به‌وجود آورده است و آن‌چه که بررسی فضای سایبر را بدون بررسی موجودیت فضاهای بین‌المللی غیرممکن ساخته به‌گونه‌ای که فضای سایبر را در عرض فضاهای بین‌المللی و به عنوان فضای چهارم قرار داده، همان وجه اشتراک بین‌المللی بودنشان به مفهوم بدون حاکمیت بودنشان است. لذا در این اثر سعی شده به این سؤال پاسخ داده شود که آیا می‌توان روش‌های اعمال صلاحیت در فضاهای مذکور را به فضای سایبر تسری داد؟ پاسخ به این سؤال مستلزم موشکافی در قواعد پیش‌فرض سه فضای بین‌المللی (فضای ماوراء، قطب جنوب و دریاهای بزرگ) و بررسی شیوه‌های اعمال صلاحیت در آن‌هاست که در این مقاله بدان پرداخته خواهد شد.

کلیدواژه‌ها:

فضای بین‌المللی، فضای سایبر، صلاحیت، تئوری فضای سایبر، دادگاه صالح

نوع مقاله: پژوهشی

نحوه استناد:

رشیدی، پدرام، زندی، محمد رضا و اسلامی، ابراهیم. (۱۴۰۴). بررسی تأثیر اعمال قواعد صلاحیت کیفری در فضاهای بین‌المللی نسبت به فضای سایبر. حقوق سایبری، ۲(۴)، ۳۰-۱۷.

نشریه حقوق سایبری در توسعه و تکامل تحت مجوز کرییتیو کامنز انتساب - غیر تجاری ۴.۰ بین‌المللی منتشر شده است.

©نویسندگان



ایمیل نویسنده مسئول: Moh.zandu@iauctb.ac.ir

پیشرفت بی سابقه تکنولوژی در دهه‌های اخیر باعث تغییرات اساسی در زندگی بشر شده است به گونه‌ای که رشد فزاینده تکنولوژی، حتی پدیدآورندگان آن را نیز دچار حیرت کرده است. آن دسته از رفتارهای انسانی که در قالبی سنتی جرم تلقی می شد هم اکنون از طریق فضای سایبر محقق می گردند و این فضای مجازی به عنوان دنیایی بی مرز با ماهیتی ابری، فاقد مرکزیت است به گونه‌ای که تعیین صلاحیت را که مهمترین جلوه اعمال حاکمیت دولتهاست و در سطوح مختلف تقنینی، قانونی، قضایی و اجرایی قابل تحقق است در مواردی براساس اصول، قواعد و معیارهای شناخته شده سنتی با چالش و ابهام روبرو می کند. از دیرباز واژه صلاحیت که معنای لغوی آن اهلیت، (دهخدا، ۱۳۳۵: ۲۸۴)، شایسته بودن و درخور بودن است (عمید، ۱۳۷۷: ۸۲۶)، دربرگیرنده اختیارات اصلی حاکمیتی معنونه در هر کشور بوده (سیمون و همکاران، ۱۹۹۰: ۹۹۳) بدین ترتیب که صلاحیت تقنینی^۱ شایستگی دولت است برای وضع قانون، در حقیقت می توان آن را حق هر کشور نسبت به وضع قانون (بوچک، ۲۰۰۵: ۷۷). توصیف کرد و منظور از صلاحیت قانونی^۲، اهلیتی است که یک دولت برای اعمال قوانین خود دارد (ضیایی، ۱۳۹۰: ۱۴). صلاحیت قضایی عبارت است از اختیار کشور بر این- که «اشخاص حقیقی و حقوقی را تابع فرآیند دادگاه‌ها یا محاکم اداری خود کند» (رینگه‌رت، ۲۰۰۸: ۱۰) و صلاحیت اجرای قهری قوانین عبارت است از اختیار کشورها برای تشویق یا اجبار به اجرای قوانین و مقررات و یا مجازات اشخاص در صورت عدم اجرای قوانین یا مقررات، خواه از طریق دادگاه‌ها یا به وسیله اقدامات اجرایی، اداری، انتظامی یا هر گونه اقدام غیرقضایی (کوهل، ۲۰۰۷: ۱۸) بدین لحاظ گفته شده: «... صلاحیت کلمه‌ای است که باید با احتیاط زیادی آن را به کار برد... حقیقت این است که این کلمه معانی بسیار متفاوتی دارد...، اما در اغلب موارد صلاحیت به اختیاراتی گفته می شود که توسط دولت بر اشخاص، اموال یا وقایعی اعمال می شود» (مایکل، ۱۹۸۸: ۱۰۴). اما برای صلاحیت هم در حقوق بین الملل و هم در حقوق داخلی کاربردهای فراوانی قائلند (پوربافرانی، ۱۳۸۸: ۸). از منظر آیین دادرسی کیفری، صلاحیت کیفری (آخوندی، ۱۳۶۸: ۸)، عبارت از شایستگی و اختیاری است که به موجب قانون برای مراجع قضایی، جهت رسیدگی به امور کیفری، واگذار شده است. ۳ اگر بخواهیم تعریفی برای صلاحیت در قلمرو مباحث حقوق جزای بین الملل ارائه دهیم، چنین تعریفی مناسب به نظر می رسد که: «شایستگی و قابلیت اعمال قوانین جزایی یک کشور در رسیدگی به جرایمی که در داخل یا خارج از آن کشور ارتکاب می یابد» (پوربافرانی، ۱۳۸۸: ۹).

^۱ Legislative Jurisdiction

^۲ Prescriptive Jurisdiction

۳. مرحوم دکتر عبدالحسین علی آبادی در مقدمه رأی وحدت رویه شماره ۱۶۹ مورخ ۱۳۴۸/۳/۲۸ درخصوص اهمیت قوانین صلاحیت کیفری مرقوم فرمودند: «اهمیت صلاحیت از جهت اهمیتی است که تقسیم کار در دنیای امروز پیدا کرده است. تقسیم کار یکی از قوانین طبیعی است و مظاهر آن حتی در نزد بعضی حیوانات مشاهده می شود. تقسیم کار موجب می شود که اشخاص تمام اوقات و حواس متفکره خود را صرف کار معینی نمایند و با تمرین در کار خاصی بدیهی است که اشخاص در آن کار ورزیده شده و ورزیدگی آنها موجب می شود که حاصل کار آنها از لحاظ کیفیت و کمیت بهتر و افزون گردد. مسأله صلاحیت در دادگاه‌ها مبتنی بر همین فلسفه است. اگر یک قاضی مثلاً تمام وقت و عمر خود را صرف کار جزایی کند بدیهی است که بهتر می داند حقایق را از جرایم ارتكابی کشف نماید تا این که اوقات خود را صرف کارهای مختلف کند. اشتغال به کارهای متعدد موجب تشتت فکر شده و مانع می شود که شخص تخصص لازم را پیدا کند...».

امامی دانیم که کشورها تمام مساعی خود را در جهت اعمال حاکمیت بر قلمرو سرزمینی خویش مصروف می‌دارند و به فراتر از آن وقعی نمی‌نهند. چرا که آنرا خلاف موازین حقوق بین‌الملل دانسته و هرگونه اقدام در حوزه حقوق کیفری را جز در موارد نادر مانند مناطق آزاد که تحت سیطره هیچ کشوری نیستند، تعرض به حاکمیت دیگر کشورها تلقی می‌کنند.

لذا این احترام متقابل در بسیاری موارد باعث می‌شود کشوری از حق خود در اعمال صلاحیت کیفری فراسرزمینی صرف نظر کند و آنرا به کشوری که مطابق اصل سرزمینی، صالح به رسیدگی واگذار نماید اما با این حال برخی موارد خاص هست که حقوق بین‌الملل نیز به کشورها اجازه داده قوانین کیفری خود را به فراسوی مرزها تسری دهند. در این میان، ویژگی‌های متمایز و منحصر به فرد فضای سایبر نسبت به دنیای فیزیکی باعث شده تا در زمینه صلاحیت کیفری در فضای سایبر مباحثی جدی و اساسی صورت گیرد و آراء مختلفی ابراز شود، به گونه‌ای که برخی از آن به فضای فاقد حاکمیت یاد می‌کنند و برخی معتقدند صلاحیت کیفری با جلوه‌های مختلف آن می‌تواند در فضای سایبر همانند دنیای فیزیکی حاکمیت داشته باشد. نامعین بودن حیطه‌های جغرافیایی و ضرورت تعیین محل ارتکاب جرم سایبری از جمله چالش‌های اصلی مبحث صلاحیت در فضای سایبر است.

نظر به مسایل واقعاً چالش برانگیزی که راجع به اعمال ضوابط حاکم بر صلاحیت سرزمین در فضای سایبر و هم‌چنین ناکارایی نسبی نظریات جدید ارائه شده، بسیاری از صاحب‌نظران تلاش می‌کنند با اقتباس از نظریه‌های موجود، راه‌حل‌های منطقی‌تر و کاربردی‌تر ارائه دهند. یکی از این نظریات، تئوری فضای آزاد بین‌الملل^۱ است. تئوری فضای سایبر به عنوان یک فضای آزاد بین‌المللی، مبتنی بر مقایسه فضای سایبر با فضاهای آزاد بین‌المللی می‌باشد و سعی در تسری دادن قواعد حاکم بر فضاهای بین‌المللی به فضای سایبر در زمینه صلاحیت دادگاه‌ها نسبت به جرایم ارتكابی در فضای مذکور دارد. بدین ترتیب که در شناخت فضای سایبر سؤال اساسی که مطرح می‌شود آن است که فضای سایبر از نقطه نظر قانون و قواعد حاکم بر آن به چه موارد دیگری مشابه است. هر چند که ماهیت انحصاری فضای سایبر آنرا با سایر موارد غیرقابل مقایسه کرده است لکن با این وجود بررسی صلاحیت در فضای سایبر بدون بررسی فضای بین‌المللی و حقوق حاکم بر آن غیرممکن است بلکه باید از منظر فراملی نیز بررسی گردد چه در غیر این صورت با مشکلات عدیده داخلی و بین‌المللی مواجه خواهیم شد (دارل، ۱۹۸۸: ۶۹).

در این تئوری، فضای سایبر، موجودیتی در عرض فضاهای بین‌المللی آزاد از قبیل فضای ماورای جو، قطب جنوب و دریای آزاد پیدا کرده و فی‌الواقع به عنوان فضای چهارم بین‌المللی شناخته شده است.

به این ترتیب اگر قرار است فضای سایبر به عنوان فضای چهارم بین‌المللی، مورد توجه قرار گیرد، باید قواعد پیش فرض که سه فضای بین‌المللی پیشین را در کنار یکدیگر قرار داده‌اند، بر آن بار کرد. حتی اگر قرار است معاهده‌ای برای قاعده‌مندسازی آن وضع شود، باید مطابق معاهداتی باشد که برای آن سه فضای بین‌المللی وضع شده‌اند. زیرا خصیصه

^۱ این تئوری توسط Darrel C. Menthe در سال ۱۹۹۸ در مقاله‌ای تحت عنوان

Jurisdiction in Cyberspace: A Theory of International Space مطرح شده است و در سایت [http://www.mttl.org/volfour/menthe.pdf\[22Agu.2008\]](http://www.mttl.org/volfour/menthe.pdf[22Agu.2008]) قابل دسترسی می‌باشد.

مهم بی‌حاکمیتی در میان آن‌ها مشترک است. لذا در این اثر سعی خواهد شد با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی نظریه فضاهای بین‌المللی و سیر تطور آن و نهایتاً صلاحیت در تئوری فضای بین‌المللی سایر بررسی گردد.

۱. نظریه فضاهای بین‌المللی

این نظریه با یک پیش‌فرض آغاز می‌شود: «تابعیت و نه قلمرو سرزمینی، مبنای صلاحیت در مفهوم عام (صلاحیت تقنینی، قضایی و اجرایی) در فضای ماوراء^۱، قطب جنوب^۲ و دریاها^۳ بزرگ^۳ است». این پیش‌فرض کلی را باید به همراه ملاحظات مورد توجه قرار داد. در فضای ماوراء، تابعیت محل ثبت سفینه، چه همراه آن کسی باشد چه نباشد، گزینه مرتبط محسوب می‌شود. در قطب جنوب تابعیت پایگاه، حاکم است. در دریاها آزاد نیز تابعیت کشتی، قانون پرچم، ملاک است. برای توجیه این نوع صلاحیت، آن‌را جزیره شناوری^۴ از قلمرو سرزمینی می‌دانند که به‌طور مستمر از آن جدا و مجدداً به آن می‌پیوندد. هرچند برخی مراجع در اتصاف قلمرو سرزمینی به آن‌ها اشکال کرده‌اند. برای مثال، دیوان عالی ایالات متحده، تفسیری مغایر آن‌را ارائه داده و بر این نکته تأکید کرده که «گام گذاشتن به کشتی یا هواپیمای صاحب پرچم ایالات متحده، با ورود به این کشور یکسان نیست». بر این اساس به نظر می‌رسد نظریه جزیره شناور از این دیدگاه مطلق نشأت می‌گیرد که کشتی یا هواپیما باید ماهیت سرزمینی به خود گیرد، چون فقط براساس سرزمین می‌توان صلاحیت رسیدگی و حمایت از کشتی را مشخص کرد (دارل، ۱۹۸۸: ۸۴).

یک رهیافت این است که با این حوزه‌ها همانند رژیم‌های معاهداتی مستقل رفتار شود. برخی محققان به حقوق بین‌الملل بیش از یک سری توافقات بین‌المللی متنوع نمی‌نگرند. با این که این دیدگاه از لحاظ نظری موافق و منطقی به نظر می‌رسد، اما کافی است در به رسمیت شناختن نظام منسجم حقوق بین‌الملل عاجز گردد. برای مثال، مفهوم مستقل بودن در اتخاذ رژیم‌های معتبر بین‌المللی از سوی محاکم آمریکا هیچ جایگاهی ندارد. رویه معمول این بوده که به این رژیم‌ها تنها به عنوان یک گزینه بنگرند.

پرونده اسمیت علیه ایالات متحده^۵ (دارل، ۱۹۸۸: ۸۴) یکی از همین مصادیق است که قاضی آن اشعار داشت: «قطب جنوب تنها یکی از فضاهای بزرگ بدون حاکمیت است که در آن بی‌احتیاطی مأموران فدرال منجر به مرگ یا صدمه جسمی شده است. بی‌احتیاطی مطروحه در این پرونده مطمئناً مشابه موارد ارتكابی در فضای ماوراست... مضافاً این که رویه قضایی ما در خصوص بی‌احتیاطی مأموران فدرال در دریاها^۶ آزاد بدون حاکمیت نیز به درستی گرایش صحیح قابل اتخاذ در این پرونده را نشان می‌دهد».

هم‌چنین در پرونده هوگس ایرکرافت علیه ایالات متحده^۷ (دارل، ۱۹۸۸: ۸۴)، دادگاه دعاوی فدرال^۷، رأی داد که قانون حق اختراع آمریکا نسبت به سفینه فضایی خارجی در فضای ماوراء قابلیت اجرا ندارد و من‌باب تأیید به پرونده اسمیت فوق‌الذکر استناد کرد که اجرای قانون دعاوی خسارت فدرال^۸ را نسبت به دعاوی نشأت گرفته از قطب جنوب متزلزل دانسته بود و البته مفهوم و ساختار مشابه معاهدات حاکم بر این حوزه‌ها به شرح آتی ملاحظه خواهد شد.

¹ Outer Space

² Antarctica

³ High Seas

⁴ Floating Island

⁵ Smith V. United States (1993)

⁶ Hughes Aircraft V. United States (1993).

⁷ Court of Federal Claims

⁸ Federal Tort Claims Act

۲. سیر تطور فضاهای بین‌المللی

مناقشات حقوقی درخصوص فضاهای بین‌المللی، از دریاها آغاز شد. مسائل مربوط به حقوق دریایی و خصوصاً حقوق دریاهای بزرگ^۱ اساساً در قرن هفدهم میلادی از زمان گروسیوس^۲، به عنوان موضوعات با اهمیت حقوق بین‌الملل مطرح گردیدند. تا دهه ۱۹۵۰، نه تنها قطب جنوب مورد توجه حقوق بین‌الملل قرار نگرفت بلکه تا دهه ۱۸۲۰، اصالتاً مشمول قواعد حقوق بین‌الملل نبود و فضای ماورای جو هم که با خلقت بشر مشهود بود اما تا سال ۱۹۷۵، ناشناخته باقی ماند، آن‌هم زمانی که اسپوتنیک^۳، بشر را به آن‌جا به عنوان یک فضای جدید بین‌المللی وارد کرد. با گسترش ریشه‌های شبکه اینترنت و فناوری اطلاعات و ارتباطات الکترونیکی، فضای سایبر نیز در طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، پا به عرصه گذاشت و در دهه ۹۰ است که فضای سایبر به عنوان یک فضای جدید مورد توجه دانشمندان قرار گرفت و پیش از آن به انفجار کاربری خود رسید (دارل، ۱۹۸۸: ۸۳).

در هر کدام از این چهار فضای بین‌المللی، کابوس تعارض بین‌المللی، عامل آغازین تشکیل یک رژیم واحد می‌باشد. مشکلات ابراز شده راجع به قطب جنوب در جریان جنگ جهانی دوم به رژیم معاهداتی منجر شد که ادعاهای ملی بر تکه‌های قطبی را به‌طور مؤثری ناکام گذاشت. بدین لحاظ برخی محققان، از جنگ ۱۹۸۲ فالکلندز^۴، به عنوان جنگ بر سر منابع قطب جنوب یاد می‌کنند (جلالی فراهانی، ۱۳۸۹: ۱۵۸). در ادامه فضای ماورای جو نیز با همین وضعیت مواجه شد و فضای سایبر هم اصولاً چنین وضعیتی پیدا می‌کند (البوعلی، ۱۳۹۲: ۱۳۷). به بیان دیگر به زودی فشارهای مشابهی بر فضای سایبر نیز وارد خواهد آمد. ویروس‌های رایانه‌ای و وضعیت «تسلیحاتی» رمزنگاری، مواجهه بین‌المللی با فضای سایبر را تضمین خواهد کرد، حتی اگر بشر از آن عاجز باشد (جلالی فراهانی، ۱۳۸۹: ۱۵۸).

۳. صلاحیت در فضاهای بین‌المللی

چنان‌چه پیشتر بدان پرداخته شد، صلاحیت عبارتست از شایستگی یک مرجع برای رسیدگی به یک موضوع (خالقی، ۱۳۹۴: ۱۹)، به‌طور کلی قاعده اصلی در مورد تعیین مرجع صالح در امور کیفری توجه به محل وقوع جرم است. چنان‌که یکی از ویژگی‌های برجسته حقوق کیفری درون مرزی بودن آن است بدین معنا که قواعد آن به مرزهای یک کشور محدود می‌گردد و ناظر به روابط اشخاص یک جامعه در محدوده سرزمینی واحد است (اردیلی، ۱۳۸۶: ۴۱). در این باره ماده ۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، اشعار داشته: «قوانین جزایی ایران درباره کلیه اشخاص که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند، اعمال می‌شود». لازم به ذکر است اگر محل وقوع جرم نامعلوم باشد، اصولاً به اعتبار محل کشف جرم، محل دستگیری متهم، محل اقامت متهم، هم مرجع قضایی می‌تواند اقدام به رسیدگی کند. افزون بر معیارهای پیش‌گفته، گاه عنصر خارجی به صلاحیت کیفری جنبه بین‌المللی می‌بخشد. چنان‌که گاه تبعه یک کشور در کشور دیگر مرتکب جرم می‌شود یا تبعه یک کشور در کشور دیگری بزه دیده می‌شود و گاه ارتکاب جرم خارج از مرزهای سرزمینی و فارغ از این‌که توسط تبعه یا علیه تبعه یک کشور باشد، علیه منافع عالی کشور یعنی نظم و امنیت آن صورت می‌گیرد و نیز گاه شدت جرم به حدی است که فارغ از معیار سرزمینی، تابعیت و منافع عالی کشورها مدنظر قرار گرفته و مرتکب آن در هر کشوری که یافت شود قابل تعقیب و رسیدگی در

¹ Law of the High Seas.

² Grotius

³ Sputnik

⁴ Falklands War (1982)

محاكم همان کشور خواهد بود (رضوی فرد و موسوی، ۱۳۹۶: ۸۸). اما صلاحیت در فضاهای بین‌المللی «فضای ماوراء، قطب جنوب و دریا‌های بزرگ» بر مبنای تابعیت مشخص می‌شود بدین شرح که در فضای ماورای جو «تابعیت محل ثبت سفینه»^۱ خواه حامل اشخاص باشد خواه نباشد مبنای صلاحیت تلقی می‌شود. سند مبنایی حقوق فضای ماوراء معاهده اصول حاکم بر فعالیت کشورها در اکتشاف و استفاده از فضای ماوراست^۲ که شامل ماه و دیگر اجرام سماوی می‌شود. این معاهده متعاقباً قطعنامه عمومی سازمان ملل که بیشتر جنبه توصیه‌ای داشت، به تصویب رسید. این معاهده مقرر می‌دارد که در فضای ماوراء، از جمله ماه، موضوع ادعاهای حاکمیتی قرار نمی‌گیرد، بنابراین صلاحیت سرزمینی نسبت به آن قابل اعمال نخواهد بود. ماده سه این معاهده مقرر می‌دارد که تمامی اقدامات باید مطابق حقوق بین‌الملل باشد. به بیان دیگر تمام فعالیت‌ها در فضای مذکور براساس قواعد بین‌المللی انجام می‌پذیرد. این ماده تأکید می‌دارد که حقوق بین‌الملل صرفاً یک پدیده زمینی نسبت بلکه شامل تمامی فضاهای غیرحاکمیتی می‌شود، چه در زمین باشد و چه در وری آن.

ماده هفت این معاهده دولت‌ها را نسبت به خسارت‌های ایجاد شده به سبب وجود اشیای خود و یا به وسیله پرسنل خود مسئول دانسته است که این مبین رعایت دکترین «حضور ضمنی»^۳ در این راستا می‌باشد (دارل، ۱۹۸۸: ۹۳). صلاحیت در مورد اتباع در ماده هشت این معاهده ساده است: ثبت ملی شی به کشور مورد نظر حق اعمال صلاحیت بر آن و پرسنل درون آن را می‌دهد. این وضعیت ملی شبیه نظریه حضور ضمنی است. هنگامی که اشیاء به زمین برمی‌گردند، وضعیت ملی خاص‌شان در حوزه صلاحیت تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد. لذا صلاحیت در فضای ماوراء بر پایه اصل تابعیتی است. در قطب جنوب تابعیت پایگاه ملاک محسوب می‌شود.^۴ البته اقدامات غیررسمی دیگری نیز در تعیین صلاحیت در چنین فضایی دخیل هستند نظیر اعمال کنترل ترافیک هوایی در قطب جنوب توسط ایالات متحده آمریکا.

هر چند معاهده قطب جنوب حاوی برخی مقررات جزئی راجع به صلاحیت می‌باشد، اما این معاهده نظام کامل صلاحیتی را پیش‌بینی نمی‌کند اما شاید بتوان مسائل مربوط به اعمال صلاحیت را در جلسات مشاوره‌ای معاهده مذکور پیدا کرد ولی با این وجود معاهده شامل مصوباتی در خصوص صلاحیت هم می‌باشد. این معاهده تأکید دارد که صلاحیت در خصوص مسائل آزمایشی و پرسنل انجام دهنده آن در چنین فضایی، مبتنی بر تابعیت آن‌هاست نه براساس صلاحیت سرزمینی محض و نه صلاحیت جزیره شناور (یعنی این ایده که تابعیت پایگاه به کشور متبوع حق می‌دهد تا نسبت به کلیه اشخاص حاضر در آن اعمال صلاحیت کند پذیرفته نشده است).

معاهدات بعدی غالباً به‌طور مستقیم تابعیت را ملاک دانسته‌اند. کنوانسیون حفظ فک‌های قطب جنوب صراحتاً اشعار می‌دارد:

«کلیه دول عضو موظف‌اند نسبت به اتباع و کشتی‌های تحت پرچم خود این قوانین، مقررات و دیگر تمهیدات، از جمله در صورت لزوم، نظام مجوز جهت اجرای این کنوانسیون را به تصویب برسانند». این سند، رویکرد سرزمینی یا جهانی را تأیید نکرده است.

^۱ The Nationality of the Registry of the Vessel.

^۲ The Treaty on Principles Governing the Activities of States in the Exploration and Use of Outer Space (10 Oct 1967)

^۳ Temporary Presence

^۴ Nationality of the Base Governs.

از دلایل استنکاف از اعمال صلاحیت سرزمینی در قطب جنوب این است که هفت کشور ادعاهای هم پوشاننده‌ای را نسبت به تکه‌های مختلف قطبی مطرح کرده‌اند (شیلی، آرژانتین، فرانسه، بریتانیا، نیوزیلند، استرالیا و نروژ). کلیه دعاوی، به اجرایی شدن معاهده موکول شد و کشورهایی چون آمریکا و شوروی سابق این ادعاها را رد کردند لکن هر دوی این ابرقدرت‌ها در جریان جنگ سرد، پایگاه دائمی خود را در هفت حوزه مورد ادعا احداث کردند و آمریکا به راحتی با احداث یک پایگاه دائمی در قطب جنوب بر این مشکل فائق آمد.

در این رابطه یادآوری این مهم نیز لازم است که کنوانسیون «نگهداری و حفظ اشیاء قطب جنوب» نیز تئوری صلاحیت جهانی یا سرزمینی را تأیید ننموده است بدین شرح که: «تمام دولت‌های عضو این کنوانسیون باید قوانین و مقررات هم-شکل و یکسانی را نسبت به اتباع خود و یا کشتی‌های تحت پرچم خود در این فضا مقرر دارند به طوری که بتوانند این کنوانسیون را اجرا کنند. اقتضا دارد برای نمونه و تأییدی بر این نکته که قانون داخلی، دیدگاه رژیم بین‌المللی قطب جنوب را جذب و آن را به فضای ماوراء تشبیه کرده است به دو پرونده آمریکایی راجع به قطب جنوب اشاره می‌گردد. پرونده بیٹی علیه ایالات متحده که موضوع حائز اهمیتی را در باب فضاهای بین‌المللی مطرح می‌کند. بدین شرح که یک جت نیوزیلندی در مونت ارباسی^۱ قطب جنوب به تاریخ ۲۸ دسامبر ۱۹۷۹ سقوط کرد که به موجب آن ۲۵۷ مسافر و خدمه کشته شدند.

خانواده‌های مسافران از دولت ایالات متحده شکایت و ادعا کردند بی‌احتیاطی کنترل‌کننده‌های ترافیک هوایی این کشور مستقر در ایستگاه مک‌مورد^۲ و قطب جنوب باعث وقوع این حادثه شده است. آنچه نزد دادگاه مطمح نظر گردید این بوده که آیا مطابق قانون دعاوی شبه جرم فدرال^۳، قطب جنوب در زمره استثنای «کشور خارجی» قرار می‌گیرد تا وفق این قانون از مصونیت حاکمیتی صرف نظر شود؟ اما دادگاه با این استدلال که قطب جنوب کشور خارجی نیست و در راستای اهدافی مضیق، دعوی اقامه شده را تجویز نمود.

پرونده صندوق دفاع محیط‌زیست علیه ماسی^۴ نیز مبنی بر پیش‌فرض داخلی در برابر اجرای فرامرزی قانون ایالات متحده است. این پرونده نیز مرتبط به پایگاه مک‌موردو است که پایگاهی آمریکایی نزدیک پسته یخی روس است. انتظار می‌رفت دادگاه چنین استدلال نماید که عموماً قطب جنوب به عنوان یک مشترک جهانی لحاظ می‌گردد و بارها به فضای ماوراء تشبیه شده است. اما در جهت رد این پیش‌فرض، دادگاه مقرر داشته: «در جایی که هیچ زمینه‌ای برای بروز تعارض میان قوانین داخلی، و دیگر کشورها وجود ندارد هدفی ورای این پیش‌فرض (در برابر فرامرزی بودن) راه به جایی نمی‌برد و این پیش‌فرض اساساً قابلیت اجرا ندارد». فی‌الواقع آنچه نتیجه منطقی تصمیم دادگاه است آن است که در فضایی مانند فضای سایبر که تعارض قوانین در آن مشهود است پیش‌فرض مقابل فرامرزی بودن از استواری کافی برخوردار است و در مجموع این موارد نشان می‌دهند که قانون داخلی دیدگاه رژیم بین‌المللی قطب جنوب را جذب و آن را به فضای ماوراء تشبیه کرده است (جلالی فراهانی، ۱۳۸۹: ۱۶۰).

در دریای آزاد هم چنین «تابعیت کشتی» یا قانون پرچم ملاک تعیین صلاحیت و دولت صالح محسوب می‌شود. یک قاعده اولیه وجود دارد مبنی بر این که کشتی‌ای که در دریای آزاد روان است در واقع یک جزیره شناوری از یک

^۱ Mount Erebus.

^۲ Me Murdo

^۳ Federal Tort Claims Act.

^۴ Environmental Defense Fund V. Massey.

سرزمین محسوب می‌شود و صلاحیت نسبت به وقایع اتفاق افتاده در آن بر مبنای صلاحیت سرزمینی معین می‌شود. اگرچه دیوان عالی ایالات متحده آمریکا برخلاف این قاعده بیان کرده که ورود به یک کشتی آمریکایی قانوناً به مثابه ورود به خاک ایالات متحده آمریکا تلقی نمی‌گردد. تئوری جزیره شناور ظاهراً ناشی از این مفهوم است که کشتی باید به یک سرزمین وابسته باشد چون فقط براساس سرزمین می‌توان صلاحیت رسیدگی و حمایت از کشتی را مشخص کرد (دارل، ۱۹۸۸: ۸۴).

۴. صلاحیت در فضای سایبر به عنوان فضای چهارم بین‌المللی

هر آن‌چه پیش از این گفتار تبیین گردید بررسی شیوه اعمال صلاحیت در فضاهای بین‌المللی بود اما از آن‌جا که در تئوری معنونه، فضای سایبر، یک فضای بین‌المللی محسوب می‌شود، لذا بررسی این موضوع یکی از اهداف این پژوهش است که روش‌های اعمال صلاحیت در فضاهای مذکور تا چه حد در فضای سایبر قابل تسری است؟ همان‌طور که از مفاد تئوری فضاهای بین‌المللی در سه حوزه قطب جنوب، فضای ماوراء و دریاهای آزاد برآمد، اعمال روش‌های مبتنی بر صلاحیت تابعیتی نیز به آسانی ممکن نیست و با چالش خاص خود مواجه است. مجریان معاهدات و اسناد لازم‌الاجرای مقتبس از یکدیگر اذعان دارند که در شناسایی صحیح اتباع هر یک از این حوزه‌ها با مشکلات ماهیتی متفاوت مواجه شده‌اند. برای نمونه اگر در حقوق دریانوردی بخواهیم قانون پرچم را اجرا کنیم در تشخیص تابعیت کشتی‌ها با مصائبی مواجه خواهیم بود.

به این ترتیب که هر چند محل ثبت کشتی بدان تابعیت می‌بخشد لکن معضل پرچم‌های مصلحتی بر احدی مکتوم نیست. در حالی که بسیاری از کشورهای دنیا پرچم کشور پاناما را حمل می‌کنند آیا می‌توان کلیه افراد حاضر در این کشتی‌ها را که از اتباع کشورهای متعددی به لحاظ استقرار پرچم این کشور، تبعه پاناما تلقی کنیم؟ بنابراین ارائه دهندگان این نظریه، مساعی لازم را در تبیین چارچوبی متمایز از بحث فضای سایبر داشتند و کشورها به‌ویژه کشورهای در حال توسعه، با وصف اعتقاد بر اشتراک این چهار فضا در بی‌حاکمیت بودن، درخصوص نحوه راهبری ارکان آن بحث‌های قابل تأملی را مطرح کرده‌اند که اگر با حوزه حاکمیت‌شان تداخل نداشت، این‌گونه وارد میدان نمی‌شدند. چه بسا در مورد فضای ماوراء و قطب جنوب نیز چنین مقابله‌ای صورت پذیرفته است و در ادامه بحث به تعارض‌های متعدد پرداخته خواهد شد.

به‌طور کلی در فضاهای بین‌المللی جغرافیایی، تابعیت اشخاص، جهت تعیین صلاحیت، عامل اساسی تلقی می‌شود اما در زمینه فضای سایبر این عامل دچار بحران می‌شود و هر چند الزامی شدن ثبت تابعیتی تمامی فایل‌ها و پیام‌ها را به موجب معاهدات بین‌المللی نفی نکرده‌اند، لکن در حال حاضر چنین نیست و باید براساس قواعد موجود یا به اصطلاح پیش-فرض^۱ قضایا را دنبال کرد. علی‌ایحال در فضای بین‌المللی سایبر، اشخاص از طریق اعمال و افعالشان هویت می‌یابند. یک بارگذار، صفحه وب^۲ متعلق به خود را با تابعیت خویش مهور می‌کند اگرچه موقعیت جغرافیایی فایل یا صفحه مذکور ممکن است مشخص نباشد اما لااقل می‌دانیم چه کسی مسئول آنست. بحث تابعیت در فضای سایبر براساس تابعیت اشخاص یا مجموعه‌ای که آن‌ها را قرار داده یا حتی کنترل‌کننده آن‌ها (بارگذار صفحه وب) قابل شناسایی است. معمولاً تمییز تابعیت یک صفحه وب دشوار نیست. عموماً نام ایجادکننده آن در خود صفحه درج شده که یک فرد یا

^۱. Default

^۲. System Operator

سازمان است لکن آن چه که باید به آن توجه کرد وضعیت افراد یا سازمان‌هایی است که چنین صفحاتی را برای دیگران ایجاد می‌کنند در واقع بسیار اتفاق می‌افتد که مالکان واقعی سایت‌ها حتی در جریان بارگذاری محتوای موردنظرشان نیستند و کلیه امور توسط متخصصین فنی و حرفه‌ای مربوط انجام می‌شود. لذا هنگامی که می‌خواهیم بر روی فایل یک وب‌سایت متمرکز شویم تا براساس آن صلاحیت تابعیتی را پیاده کنیم، اول سؤالی که باید به‌طور صحیح به آن پاسخ دهیم این است که مالک واقعی وب‌سایت چه کسی است؟ آیا ایجادکننده محتوا و ساختار وب‌سایت، پشتیبان مالی و سفارش دهنده آن یا در نهایت کسی است که بارگذاری می‌کند یا حتی متصدی سرور و پشتیبان فنی آن؟ به هر حال، هر کدام از این‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در دسترس‌پذیر بودن محتوای یک وب‌سایت دارند و به راحتی می‌توان به آن‌ها به-مثابه یک فاعل نگرست و بالطبع قواعد صلاحیت تابعیتی را بار کرد. قانون‌گذار یک کشور به راحتی می‌تواند نسبت به تمامی دست‌اندرکاران یک وب‌سایت صلاحیت تابعیتی اعمال کند. همان‌طور که بارها اشاره شد، باید دید تا چه اندازه قابلیت اجرا دارد. به‌طور حتم ابداع‌کنندگان این نظریه به هدفی که از محدود کردن حوزه تعارضات صلاحیت با انتقال آن از سرزمین به تابعیت اشخاص دنبال می‌کردند نائل شده‌اند، اما باز هم واقعیات فنی و اجرایی حاکم بر این فضا به-گونه‌ای است که معضلات جدی هم‌چنان پابرجاست (جلالی فراهانی، ۱۳۸۹: ۱۶۴). علاوه بر این وب‌سایت‌ها حداکثر یک پنجم فضای سایبر را اشغال می‌کنند و این قاعده بر فرض قبول تنها برای گستره‌ی محدودی از محتوای فضای سایبر راهگشاست (جلالی فراهانی، ۱۳۸۴: ۱۰).

تئوری بین‌المللی بودن فضای سایبر آن‌را از یک مکانی که مورد اعمال صلاحیت‌های متفاوت و متعدد است به یک مکانی که بررسی‌های عادی صلاحیت در آن قابل اعمال است تبدیل کرده است (پرگین، ۱۹۹۵: ۵).

در این حوزه مباحث مربوط به پیوندها^۱ نیز مطرح است. شخصی که یک پیوند ایجاد می‌کند نسبت به محتوایی که دسترس‌پذیر می‌سازد موضوع قوانین لازم‌الاجرای کشورش خواهد بود و اشخاص، موضوع صلاحیت سرزمینی که از آن‌جا بارگذاری اطلاعات را انجام می‌دهند هم قرار می‌گیرند که بدیهی است یکی از آن‌ها ایجاد پیوند است. هم‌چنین دنبال‌کننده پیوندها که پیاده‌ساز^۲ است موضوع صلاحیت محل استقرار سیستم رایانه‌ای خود قرار می‌گیرد اگرچه موضوع صلاحیت تابعیتی و قوانین حاکم در دولت متبوع خود نیز خواهد بود. آن‌چه که تئوری فضاها بین‌المللی را در این خصوص با مانع مواجه می‌کند این است که پیاده‌ساز برای این که موضوع صلاحیت محل حضور بارگذار قرار بگیرد باید از غیرقانونی بودن پیوندها برای بارگذار آگاه^۳ باشد. به همین ترتیب مبنایی برای این تئوری باقی نمی‌ماند که دولت متبوع بارگذار قواعدی را نسبت به افعال پیاده‌ساز خارجی تجویز دهد.^۴

برای روشن‌تر شدن مباحث پیشین ذکر این مثال خالی از لطف نخواهد بود که یک صفحه وب که از سوی یک شهروند آمریکایی سفارش داده شده، توسط یک مالدیویایی از کشور مالدیو بارگذاری می‌شود. اگر این صفحه متضمن یک آگهی باشد که براساس قانون آمریکایی نوعی شیادی^۵ محسوب می‌گردد در این صورت آن شهروند آمریکایی موضوع صلاحیت قوانین آمریکایی قرار می‌گیرد و آن مالدیویایی می‌تواند موضوع صلاحیت کشور مالدیو یعنی همان جایی که

^۱. Links

^۲. Downloader

^۳. Uploader

^۴. Uploader State

^۵. Abusive

عمل بارگذاری انجام شده است قرار بگیرد. علاوه بر این شهروند آمریکایی در مالدیو به آسانی مصون از صلاحیت قوانین آمریکا نخواهد بود اگرچه ایشان عمل بارگذاری را از مالدیو (در فضای سایبر) انجام داده نه از ایالات متحده آمریکا. آن چه که کشور آمریکا نمی‌تواند انجام دهد تجویز قوانین نسبت به یک صفحه وبی که به وسیله یک مالدیویایی که هیچ ارتباط منطقی با کشور آمریکا نداشته باشد، ایجاد و بارگذاری شود اگرچه صفحه وب در ایالات متحده آمریکا هم قابل پیاده‌سازی باشد.^۱

یکی از پیچیدگی‌های فضای سایبر، سایت‌های آینه‌ای^۲ است. این سایت‌ها همان اطلاعات سایت اصلی‌شان را دارند و هدف از راه‌اندازی‌شان سبک کردن میزان بار سرورها یا تسهیل فرآیند پیاده‌سازی برای جستجوگرهای وب واقع در حوزه‌های جغرافیایی مختلف است. این سایت‌ها عمده‌اً در مجموعه آدرس‌های اینترنتی گنج‌انیده شده‌اند که در بخش‌های مختلف شبکه‌ای در کشورهای مختلف واقع هستند. با این که طبق نظریه فضاها بین‌المللی، محل استقرار سرور اهمیتی ندارد، اما غالباً این معنا را منعکس می‌کنند که سایت‌های آینه‌ای از یک پیوند بین‌المللی برخوردارند. برای مثال تصور کنید یک شرکت نرم‌افزاری در ژاپن یک سایت آینه‌ای را برای یک شرکت نرم‌افزاری آلمانی فعال نگه می‌دارد و اجازه می‌دهد آن شرکت آلمانی به سایت پروتکل انتقال فایلش^۳ دسترسی یابد. در چنین وضعیتی، محتوا تحت کنترل شرکت آلمانی است، اما شرکت ژاپنی در تولید آن صفحه دخالت داشته است. از این رو، سؤالی که پاسخ به آن نیازمند بررسی دقیق است، این است که باید مشخص کرد شخصی که سایت آینه‌ای خارجی را نگهداری می‌کند، تا چه حد در فرآیند بارگذاری و پیاده‌سازی محتوا دخالت داشته است؟

معمولاً دو نتیجه محتمل است: اول اگر تبعه ژاپنی در ایجاد و نگهداری سایت نقش فعالی ایفا کند، پس محاکم ژاپن از صلاحیت لازم برای رسیدگی به محتوای آن سایت برخوردارند. اگر وی مجموعاً نقش منفعلی داشته باشد و فقط فضای مورد نیاز را برای تبعه آلمانی جهت ذخیره‌سازی داده‌ها فراهم آورده باشد، در این صورت محاکم ژاپن صلاحیت لازم را نخواهند داشت زیرا آن ژاپنی در حکم یک متصدی شبکه عمل کرده که در این صورت خارج از حوزه بحث خواهد بود. فی‌الواقع بحث نگهدارنده سایت^۴ را باید از متصدی سایت متمایز دانست. بدین ترتیب که برخلاف متصدی سایت، غالباً نگهدارنده کسی است که الف) در شناسایی محتوای سایت نقش تعیین‌کننده‌ای عهده‌دار است؛ ب) به راحتی می‌تواند محتوا را کنترل کند؛ و پ) برای کنترل محتوای سایت قصد خاصی نیز دارد. با قبول این مسأله، میان اقدامات تبعه خارجی (در مثال فوق تبعه ژاپنی) و محتوای سایت «آینه‌ای» پیوند وجود دارد. این پیوند میان یک پیاده‌ساز عادی که از سوی یک فرد غیرمرتبط در حوزه صلاحیت دیگری نگهداری می‌شود، برقرار نگردیده است. لذا ممکن است طبق چنین شرایطی برای کشور خارجی هم متعارف باشد که نسبت به این سایت اعمال صلاحیت کند. هم‌چنین، دادگاه می‌تواند یک بررسی کاملاً خاص و واقعی از محل استقرار هر یک از سایت‌های آینه‌ای به عمل آورد و قانون داخلی به تنهایی مشخص خواهد کرد که بر سایت آینه‌ای چه میزان کنترل وجود داشته و آیا برای مسئول شناختن وی نسبت به

^۱ T. Leigh Gray, "Minimum Contacts in Cyberspace: The Classic Jurisdiction Analysis in a New Setting". Journal of High Technology Law. 2002. P3. Available at: <<http://www.law.suffelk.edu/highlights/stuorgs/jht/docs/pdf/tgrayvinin.pdf>. [17 Dec 2008]

^۲ Mirror Sites

^۳ File Transfer Protocol

^۴ Site Maintainer

محتوای آن کافی هست یا خیر و البته در این جا نباید اعمال ضوابط حاکم بر صلاحیت سرزمینی شخصی را نادیده گرفت (جلالی فراهانی، ۱۳۸۹: ۱۶۶).

نتیجه گیری

در این اثر با بررسی رویکرد فضای سایبر به عنوان یک فضای آزاد بین‌المللی به تئوری مبتنی بر مقایسه فضای سایبر با فضاهای آزاد بین‌المللی پرداخته و امکان یا عدم امکان تسری قواعد حاکم بر فضاهای بین‌المللی به فضای سایبر در زمینه صلاحیت دادگاه‌ها نسبت به جرایم ارتكابی در فضای مذکور بررسی گردید تا مشخص شود که چه میزان می‌توان از روش‌های اعمال صلاحیت در فضاهای مذکور، در فضای سایبر استفاده کرد. چنانچه در این اثر گذشت صلاحیت در فضاهای بین‌المللی بر مبنای تابعیت مشخص می‌شود اما همان‌طور که از مفاد راجع به هر یک از سه حوزه به اصطلاح بین‌المللی قطب جنوب، فضای ماوراء و دریاها، آزاد برآمد، اعمال صلاحیت تابعیتی نیز به آسانی ممکن نیست و با چالش خاص خود مواجه است و با این که این چهار فضا در بی‌حاکمیت بودن وجه اشتراک دارند اما ارائه دهندگان این نظریه نیز تلاش کرده‌اند با اتخاذ یک دیدگاه واقع‌بینانه، بحث فضای سایبر را در چارچوب کاملاً متمایزی مورد توجه قرار دهند لکن تئوری فضای سایبر به عنوان یک فضای بین‌المللی نمی‌تواند یک روش کاملی برای تعیین دادگاه صالح در زمینه جرایم سایبری باشد و این خود معلول عواملی چند می‌باشد از جمله این که فضای سایبر خیلی فراتر از شبکه جهانی گسترده (WWW) می‌باشد و حتی شامل تابلو اعلانات رایانه‌ای^۱ میل‌های الکترونیکی^۲ گروه‌های یوزنت^۳ هم می‌شود و فرستادگان ایمیل هم ممکن است نامشخص باشند که این برای حقوق بین‌الملل مشکل‌ساز است چون قبلاً اشخاص هویت می‌یابند و براساس تابعیت‌شان عمل می‌شود (دارل، ۱۹۸۸: ۹۶). در حالی که در فضای سایبر یکی از چالش‌های حقوقی موجود، صعوبت تشخیص هویت کاربران و وسعت دخالت کنندگان چه به صورت بزه دیده و چه به صورت بزه‌کار می‌باشد. مشکل دیگر زمانی بروز می‌کند که ارتباط میان فضای سایبر و وسایل ارتباطات از راه دور نامشخص باشد وقتی مثلاً یک ایمیل خصوصی از شخصی به دیگری فرستاده می‌شود از خطوط^۴ حوزه‌های صلاحیتی مختلف می‌گذرد و تحت صلاحیت‌های متفاوت قرار می‌گیرد. به گونه‌ای

که در یک زمان یک فعل می‌تواند موضوع چندین و چند حوزه صلاحیتی قرار بگیرد و مشکلات صلاحیتی بدین ترتیب بدون حل باقی می‌مانند. بدین لحاظ در تعیین محل ارتكاب جرم اغلب به دکترین Ubiquity (حضور در همه جا) استناد می‌شود. وقوع جرم در داخل حوزه قضایی یک کشور در صورتی محرز می‌شود که یکی از عوامل تشکیل دهنده جرم یا نتیجه نهایی آن در داخل مرزهای آن کشور واقع شده باشد. در کشورهای مبتنی بر کامن لایمن تأکید بر عمل فیزیکی از نظریه آثار و نتایج نیز استفاده می‌شود. طبق این نظریه اگر جرمی در سرزمینی اتفاق افتد فرض می‌شود که آثار و نتایج جرم در آن سرزمین ظاهر شود یا در واقع ظاهر شده است. بنابراین در مواردی که عوامل یا آثار مختلف یک جرم ممکن است در بیش از یک کشور واقع شود، ممکن است دو دکترین صلاحیت سرزمینی بر ادعاهای صلاحیتی شروع و مقارن منتهی شود (تعارضات مثبت). این تعارضات مثبت گرچه در ابتدا از لحاظ تعیین پاسخ عادلانه مناسب چندان مسأله‌زا به نظر نمی‌رسد اما خطرهای ذاتی به همراه دارد. عمده‌ترین مسأله آن بویژه در سامانه‌های

^۱. Bulletin Board

^۲. Electronic Mail

^۳. Usenet Groups

^۴. Links

حقوق نوشته خودداری از بکارگیری قاعده منع محاکمه دوباره است. (زندى، ۱۳۹۳: ۸۵) بنابراین ممکن است به خاطر ارتکاب یک جرم واحد چند بار تعقیب شود و این مسأله به خاطر ویژگی منحصر به فرد فضای سایبر است که قواعد سنتی حاکم بر فضاهاى بین المللی فیزیکی را دچار بحران کرده است و خود مقتضی وضع قواعد جدید و حتی امکانات جدید جهت اجرای قواعد مذکور شده است. بنابراین به لحاظ آنکه در تئوری فضای سایبر نیز به عنوان یک فضای بین المللی، روشی کامل برای تعیین دادگاه صالح وجود ندارد از آن روی بعضی حقوقدانان تئوری دادگاه دیجیتال یا دادگاه سایبر را مطرح کرده‌اند (صادقی‌نشاط، ۱۳۸۰: ۱۱۵) که با صلاحیتی واحد به تمام جرایم سایبری و یا حداقل نسبت به جرایم مورد اختلاف صلاحیت در این حوزه می‌پردازد. همچنین با انعقاد موافقت نامه‌هایی که بر اساس آن، کشوری از حقوق مربوط به صلاحیت خود به نفع کشوری دیگر صرف نظر می‌کند حل و فصل مشکلات تعارض قوانین نیز امکان پذیر می‌شود، متأسفانه امروزه تعداد معدودی قرارداد از این دست، اعتبار قانونی دارند برای مثال کنوانسیون اروپا در مورد انتقال جریان دادرسی در موضوعات کیفری (۱۹۷۲) به امضای تعداد محدودی از کشورها رسیده است. (زندى، ۱۳۹۳: ۸۸)

منابع

۱. منابع فارسی

کتاب‌ها

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۶)، حقوق جزای عمومی. جلد اول و دوم. تهران: نشر میزان، چاپ هجدهم.
- آخوندی، محمود (۱۳۸۶)، آیین دادرسی کیفری. جلد دوم. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- باختر، سیداحمد (۱۳۸۸). «مجموعه کامل آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور». تهران: انتشارات جنگل، چاپ، ۱۳.
- البوعلی، امیر (۱۳۹۲)، صلاحیت محاکم در جرایم سایبری. تهران: انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۹۲.
- پوربافرانی، حسن (۱۳۸۸)، حقوق جزای بین الملل. تهران: انتشارات جنگل، چاپ دوم.
- جلالی فراهانی (۱۳۸۴)، «پول شویی الکترونیکی». فصلنامه تخصصی فقه و حقوق.
- جلالی فراهانی، امیرحسین (۱۳۸۹)، درآمدی بر آیین دادرسی کیفری جرایم سایبری. تهران: انتشارات خرسندی، چاپ اول.
- خالقی، علی (۱۳۹۴)، آیین دادرسی کیفری. جلد دوم. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ بیست و هشتم.
- دهخدا، علی اکبر. لغت‌نامه (۱۳۳۵)، جلد سی و یکم. تهران: انتشارات مجلس، چاپ نخست.
- رضوی فرد، بهزاد، سید نعمت‌الله موسوی (۱۳۹۶)، «محدودیت‌ها و راهبردهای صلاحیت در جرایم سایبری». مجله حقوقی دادگستری.
- زندى، محمدرضا (۱۳۹۳)، تحقیقات مقدماتی در جرایم سایبری، تهران: انتشارات جنگل، چاپ اول.
- صادقی نشاط، امیر (۱۳۸۰)، «مصاحبه در خصوص چگونگی رسیدگی به جرایم ارتكابی در فضای سایبر». نشریه شبکه.
- ضیایی، سید یاسر (۱۳۹۰)، «مبانی نظری صلاحیت فراسرزمینی دولت از منظر حقوق بین الملل عمومی»، مجله حقوقی دادگستری.
- عمید، حسن (۱۳۷۷)، فرهنگ. جلد دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ نخست.

۲. منابع انگلیسی

Books.

- Akehurst, Michael (1988) A Modern Introduction to International law. 6th Ed. (London: Unwin Hyman).
- Boleslaw Boczek (2005). International law: A Dictionary, Scarecrow Press.
- Darrel C, Menthe (1998). Jurisdiction in Cyberspace: A Theory of International spaces, Michigan Telecommunications and Technology Law Review, Vol.4.
- Kohl, Uta (2007). Jurisdiction and the Internet: Regulatory Competence over Online Activity. Cambridge University Press.
- Leigh Gray, T. "Minimum Conducts in Cyberspace: the Classic Jurisdiction Analysis in a New Setting". Journal of High Technology law. (2002): 3, accessed December 17, 2008, <http://www.law.suffolk.edu/highlights/stuorgs/jht/docs/pdf/tgrayvinin.pdf>

Ryngaert, Cedric (2008). *Jurisdiction in International law*. Oxford University Press.
Website's *New Twentieth Century Dictionary*. Simon and Schuster, 2005.
Yeargain John w (1995). "Jurisdiction in Cyberspace: Who's Law Controls?" Southeastern
Louisianan University Zhu Jing. Southeastern Louisiana University.